

بررسی و تحلیل رویکردهای حاکم بر مطالعات شهر اسلامی

بهزاد عمران زاده^{۱*}، کرامت‌الله زیاری^۲، احمد پور احمد^۳، حسین حاتمی‌نژاد^۴

^۱ دانشجوی دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران

^۲ استاد جغرافیای انسانی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

^۳ استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

^۴ استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۰)

(تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۱۰)

چکیده

پژوهش‌های متعدد و متنوعی که در صد سال اخیر در زمینه «شهر اسلامی» صورت گرفته، باعث انباشته شدن حجم زیادی از متون نظری گردیده است که دیدگاه‌ها و نظرات ارائه شده در آن‌ها، تعدد، تنوع و گاه تناقض و اختلاف فاحشی با یکدیگر دارند. این گستردگی و تنوع و در مواردی تناقض، موجب ابهام و سرگستگی پژوهشگران این حوزه، به‌ویژه پژوهشگران جوان شده و هم‌چنین، فهم صحیح از حدود و ثغور و مرزهای این مطالعات را با مشکلاتی همراه کرده است. بر همین مبنا، در پژوهش حاضر سعی شده است محتوای منابع اصلی موجود و در دسترس در زمینه مطالعات شهر اسلامی بررسی و رویکردهای حاکم بر این مطالعات تبیین و تحلیل گردد، تا ضمن رفع مسائل مورد نظر، موجبات تشخیص و انتخاب رویکرد صحیح در مطالعات آتی برای تدوین مبانی نظری شهر اسلامی فراهم شود. نتایج این پژوهش، که با هدف زمینه‌سازی برای تدوین مبانی نظری شهر اسلامی و با روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی به انجام رسیده است، حاکی از حاکمیت سه رویکرد اصلی مورفولوژیک (فرم‌محور)، ساختارگرایانه، ساختار شکنانه (نقادانه) و چند زیر رویکرد یا گرایش در این حوزه است.

واژگان کلیدی: شهر اسلامی، رویکرد مطالعاتی، رویکرد فرم‌محور، رویکرد ساختارگرایانه، رویکرد ساختار شکنانه.

مقدمه و بیان مسأله

طی دو سه دهه اخیر، به اقتضای زمان و به واسطه همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلف ملی و بین‌المللی برگزار شده در زمینه مسائل و مشکلات شهرها و شهرهای دوره اسلامی، توجه ویژه‌ای به موضوع «شهر اسلامی»، هم از جانب نهادهای مرتبط و هم از طرف پژوهشگران علاقه‌مند به مباحث شهری، صورت گرفته است. البته بالغ بر یک قرن است که مقوله شهر اسلامی به صورت نظام‌مند و تقریباً علمی، با اهداف گوناگون مورد توجه علاقه‌مندان، اندیشمندان و پژوهشگران مختلف قرار گرفته است. این موضوع بدان معنا نیست که قبل از این دوره، بررسی و مطالعه‌ای در خصوص سکونت‌گاه‌های مسلمانان ارائه نشده است، بلکه از قرن‌های پیش سیاحان، گردشگران و اندیشمندان و فیلسوفان در این زمینه مطالب بسیاری نوشته بودند. در اصل، موضوع شهر اسلامی از قرن هفتم میلادی و با «شروع تصرفات مسلمانان که وسعتی از تمدن هلنی در غرب تا تمدن هندی در شرق را شامل می‌شد» (بنه‌ولو، ۱۳۶۹: ۷) مطرح گردیده است. منظور از نظام‌مند بودن مطالعات یک قرن اخیر، سبک امروزی پژوهش‌ها و شکل‌یابی یک حوزه موضوعی خاص است.

در دوره صد ساله اخیر، حجم گسترده‌ای از مطالعات و پژوهش‌های متعدد در زمینه شهر اسلامی انجام گرفته و به تبع آن نظرها و دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقضی درباره جوانب مختلف این شهرها ارائه شده است. از نظریه اولیه ماسینیون (Massignon, 1920) و برادران مارسی (Marçais, G., 1937)، (Marçais, W., 1928) و نظرات نسبتاً تکمیلی له‌تورنه (Le Tourneau & Paye, 1935)، برونشوویگ (Brunschvig, 1947)، لاپیدوس (Lapidus I., 1967)، (Lapidus I., 1973) و دیگران که به تبعیت از رویکرد وبری ارائه کرده‌اند، تا دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی که در دهه‌های اخیر افرادی چون ابولوقد (Abu-Lughod, 1987)، حکیم (حکیم، ۱۳۸۱)، ریموند (Raymond, 2008) و دیگر محققان منتقد که بعد از چاپ کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید و با تأثیرپذیری از آن مطرح شده است، در این مجموعه می‌گنجد.

یکی از مسائلی که در زمینه پژوهش‌های شهراسلامی وجود دارد این است که، این حجم عظیم مطالعات و نظرات متعدد و متناقض ارائه شده در آن‌ها و اختلاف‌نظرهای عمده و معتناپهی که در این زمینه وجود دارد، پژوهشگران این حوزه را دچار نوعی ابهام و سردرگمی کرده و گاه فهم و برداشت مناسب از موضوع شهراسلامی و مبانی آن را مشکل گردانیده است. این امر در مرحله بعد باعث عدم پاسخ‌دهی صحیح به سؤالات بسیاری شده که درباره شهر اسلامی مطرح است، در نتیجه دست‌یابی به مبانی نظری منسجم که امروزه ضرورت آن را برخی پژوهشگران دغدغه‌مند مطرح کرده‌اند، به تعویق انداخته است.

یکی از راه‌کارهای اساسی که برای رفع این مسأله به نظر می‌رسد، بررسی پژوهش‌ها و مطالعات سابق صورت گرفته و استخراج رویکردهای حاکم بر آن‌هاست. تشخیص و تحلیل

رویکردهای حاکم بر مطالعات شهر اسلامی، ضمن کمک به فهم فضای مطالعاتی حاکم بر این حوزه و دانستن فلسفه بسیاری از اختلاف‌نظرها و تناقض‌های احتمالی موجود، در مرحله بعد موجب انتخاب و اتخاذ رویکرد صحیح مطالعاتی، تشخیص مسائل اصلی مبتلابه، طرح رویکردهای جدید و در نهایت زمینه‌سازی برای تدوین مبانی نظری شهر اسلامی خواهد شد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف ارائه تصویری روشن از شاکله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته و کمک به پژوهشگران آتی در اتخاذ رویکردی مناسب، به تبیین رویکردها و گرایش‌های حاکم بر مطالعات شهرهای اسلامی در دو حوزه محوری چستی شهر اسلامی و دیدگاه‌های غالب بر این مطالعات، پرداخته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و سعی شده است با بهره‌گیری از روش اسنادی و تحلیل ادبیات موجود و بررسی پژوهش‌های صورت گرفته، با اتخاذ رویکردی منتقدانه به حوزه مطالعات و اقدامات صورت گرفته در زمینه شهر اسلامی، ضمن فهم و بررسی رویکردهای حاکم بر این حوزه، نگاه غالب و رویکردهای کلان حاکم بر مطالعات شهر اسلامی در جهت زمینه‌سازی برای گزینش رویکرد مناسب و روش‌شناسی دقیق در پژوهش‌های آتی، استخراج گردد. بدیهی است که به‌منظور جلوگیری از اطاله کلام و ارائه مطالب در اندازه این مقاله، به ارائه نمونه‌هایی از مطالعات منتسب به رویکردها اکتفا شده است.

یافته‌های تحقیق

گرایش‌های مربوط به چستی و وجود شهر اسلامی پژوهشگران حوزه شهراسلامی در دوره‌های مختلف، موضع‌گیری‌های متفاوتی با ماهیت، چستی، وجود یا فقدان شهرهای اسلامی از خود نشان داده‌اند؛ به طوری که عده‌ای وجود چنین شهرهایی را با ویژگی و صفت اختصاصی «اسلامی» نفی کرده و در مقابل عده‌ای نیز هر شهری را که مسلمانان در دوره اسلامی توسعه داده یا ایجاد کرده‌اند، با صفت «اسلامی» خطاب کرده‌اند. نقی‌زاده در این باره عنوان می‌کند: «طیف وسیعی از تعبیر و تفاسیر درباره اصطلاح شهر اسلامی ارائه می‌گردد، به طوری که برخی اصولاً منکر وجود آن بوده و برخی نیز هر آنچه در طول تاریخ، در ممالک اسلامی بنا گردیده، شهر اسلامی می‌نامند» (نقی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۸) بین این دو طیف نظر، نظرات تعدیلی متعددی نیز ارائه گردیده است.

همان‌گونه که عنوان گردید، با توجه به دیدگاه‌های مختلف ارائه شده درباره وجود یا فقدان مفهومی به اسم «شهر اسلامی»، باقری (۱۳۸۶) دیدگاه‌های موجود در این خصوص را به دو گروه عمده مخالفان وجود شهراسلامی و موافقان وجود شهراسلامی و چند زیرگروه دیگر تقسیم کرد. جدول زیر خلاصه‌ای از دیدگاه‌هایی است که در این باره بیان شده است.

جدول شماره ۱: دیدگاه‌ها و نظریه‌ها درباره وجود شهر اسلامی در قلمرو فرهنگ اسلامی

دیدگاه	نظریه	خلاصه نظریه	پژوهشگران برجسته	نمونه دیدگاه‌ها
موافقان وجود شهر اسلامی	شهر حاصل تمدن اسلامی	نظریه‌هایی که شهرهای حوزه فرهنگ اسلامی را حاصل فرهنگ و تمدن اسلامی می‌دانند.	ریچارد بولت، سیناسور، ویلیام ماری، ولش، گوستاو لوبون، گویتین، ابن خلدون، ریچارد فرای و آرمسترانگ	ریچارد بولت: دین اسلام هم در دگرگونی شهرهای پیشین مؤثر بود و هم موجد برپایی و رشد شهرهای جدید با ویژگی‌های خود شد. اسلام در ذات خود دینی شهری است (باقری، ۱۳۸۶: ۲۰). سیناسور: بطور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که اسلام تمدنی بنیادگرا، سازنده و شهری است تا تهاجمی؛ در حالی که روابط میان دیگر شهرها (مثلاً در یونان باستان) رقابت‌آمیز بوده (پیشین).
	شهر متأثر از تمدن اسلامی	نظریه‌هایی که معتقد به وجود رابطه میان ایمان اسلامی و شهر و زندگی شهری هستند.	ویلیام ماری، جورج ماری، ماکس درونو، میچون ^۱ ، بنت ^۲ ، کاستللو	کاستللو: دین اسلام عامل اصلی مؤثر برای تکامل خاورمیانه عربی و شهرهای ایرانی قرون وسطا محسوب می‌شود (کاستللو، ۱۳۷۱: ۳۵).
مخالفین وجود شهر اسلامی	تقلیدی بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی	نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را تقلیدی از شهرهای قدیمی رومی و یونانی می‌دانند.	دادلی ودبری، کلود کاهن، دوپلانول، سوواژه، لوئیس ماسینیون	دادلی ودبری: ویژگی‌هایی وجود دارد که خاص شهرهای مسلمین نیست و در شهرهای سنتی ماقبل دوره استعماری نیز دیده می‌شود (باقری، ۱۳۸۶: ۳۸). کلود کاهن: بسیاری از ویژگی‌ها و صفاتی که به شهر اسلامی منسوب می‌کنند، در واقع ویژگی‌ها و صفات شهرهای روم شرقی و میانی و ایتالیای پیش از قرن یازدهم است (پیشین).
	شرقی بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی نه اسلامی	نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را با صفت شرقی و آن را شهر شرقی نامیدند.	براون، هورانی، ویرث، اهلرز، مؤمنی، توانا	براون: با نظر به چشم‌انداز شرقی شهرهای موجود در سرزمین‌های اسلامی، نمی‌توان به‌طور صریح عنوان شهر اسلامی یا شهر مسلمانان را به کار برد.
	عدم تفاوت اساسی شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی با روستاها	نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را فاقد شرایط و ویژگی‌های متفاوتی نسبت به روستاها می‌دانند.	برک ^۳ ، کاستللو، گرونبنام	-
	بی‌قاعده و بی‌نظم بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی	نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را فاقد شرایط و ویژگی‌هایی می‌دانند که یک شهر باید دارا باشد.	اریک ریمر ^۴ ، دوپلانول، روبرت برونشوویگ ^۵	- دوپلانول: شهر اسلامی ترکیبی از بلوک‌های در هم پیچیده‌ای است که به شکل نامطلوبی از طریق کوچه‌های کج و معوج و حیاط‌های تاریک، خانه‌های کم ارتفاع که به شکل بی‌پایانی، با حیاط کوچک‌شان قطعه قطعه می‌گردند. به نظر می‌رسد بی‌نظمی برجسته‌ترین خصوصیت شهرهای اسلامی باشد (باقری، ۱۳۸۶: ۶۲).

مأخذ: نگارنده، ۱۳۹۳ و باقری، ۱۳۸۶: ۶۲-۲۰

شهرهای موجود در سرزمین‌های اسلامی قائل نشده‌اند. به عنوان نمونه دوپلانول می‌گوید: «اسلام نتوانست جایگزینی برای تمدن قدیمی شهرهای فتح شده بیابد و خیلی ساده به تقلید از شهرهای قدیمی موجود پرداخت. زیرا بازار آن چیزی جز تکرار Avenue Colonnaded رومی و قیصریه‌های آن جز همان باسیلیکای رومی نیست» (باقری، ۱۳۸۶: ۴۰). یا در همین زمینه، سوواژه عنوان می‌کند: «شهر اسلامی جز تقلیدی از شهرهای اروپایی چیز دیگری نیست» (پیشین: ۳۹).

نگاه دوم: محققان و طرفداران منتسب به این گرایش نظری کاملاً متفاوت نسبت به گرایش اول دارند. پژوهشگران این

طبق بررسی‌های صورت گرفته، همان‌گونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، در مواجهه با مفهوم «شهراسلامی» تقریباً دو نگاه عمده قابل تفکیک و شناسایی است:

نگاه اول: پژوهشگران این گرایش که بیش‌تر شامل مستشرقان اروپایی می‌شوند، با مبنا قرار دادن مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارهای حاصل از شهر اروپایی تصویر شده توسط ماکس وبر، از منظر شهر اروپایی به شهر اسلامی نگاه کرده و در نهایت با نوعی نگاه بدبینانه، اصل وجود شهر را در حوزه فرهنگی اسلام رد کرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز با تقلیدی خواندن این شهرها از شهرهای تمدن‌های گذشته، هویت مشخص و متفاوتی برای

گرایش عمدتاً شامل بخشی از محققان مسلمان و مستشرقانی هستند که با دید احترام و تحسین به فرهنگ و تمدن اسلامی نگاه می‌کنند. منتها برخلاف نگاه بدبینانه گروه اول، این گروه با نگاه بسیار خوش‌بینانه خود، تقریباً با علت‌العلل خواندن عامل اسلام، شکل‌گیری و بسط تمامی ساخت‌های اجتماعی - فرهنگی و کالبدی شهرهای سرزمین‌های اسلامی را به دین اسلام نسبت داده و با این رویکرد به توصیف و گاه توجیه ساخت‌ها و فرایندهای حاکم بر شهرهای مسلمانان می‌پردازند.

با وجود کلی بودن این تقسیم‌بندی، تقریباً می‌توان تا حدودی به افراطی بودن هر دو گرایش پی‌برد. با مختصری تعمق می‌توان به این نتیجه رسید که، بزرگ‌ترین ایراد گرایش اول، تفسیر شهرهای مسلمانان با «چیزی که نیست» است. در واقع ورود به بررسی، فهم و سنجش سکونت‌گاه‌های شهری موجود در سرزمین‌های اسلامی بر مبنای معیارها و شاخص‌هایی که برای سکونت‌گاه‌هایی با شرایط زمانی و مکانی متفاوتی تدوین گردیده‌اند، نمی‌تواند نتایج درست و علمی قابل قبولی به دست دهد.

اصلی‌ترین ایراد گرایش دوم نیز، تقریباً نگاه بیش از اندازه خوش‌بینانه و در مواردی افسانه‌ای و مقدس‌مآبانه آن به پدیده شهرهای اسلامی است. همان‌گونه که عنوان گردید، علت‌العلل خواندن دین اسلام در ایجاد و توسعه شهر و شهرنشینی در سرزمین‌های اسلامی، در شرایطی که قبل از ظهور اسلام، شهرهای بزرگ و معروفی در این سرزمین پنهان وجود داشتند و نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن سایر عوامل طبیعی و انسانی مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش شهرها، شاید نگاه صحیحی نباشد. البته بیان این نکته به منزله پرسش قراردادن دست‌آوردهای عظیم تمدن اسلامی در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و به‌ویژه خلق شاهکارهای معماری اسلامی نیست. نکته اصلی در این بحث لزوم نگاه صحیح به اسلام به منزله جهان‌بینی جامع فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز است که لازمه تحقق این مهم وجود مجموعه‌ای از الزامات و مقدمات و زمینه‌هایی است که در پژوهش‌های مربوط به گرایش دوم، این موارد تقریباً نادیده گرفته شده است.

رویکردهای مطالعاتی مربوط به شهر اسلامی

تقسیم‌بندی خوش‌بینانه - بدبینانه با وجود راهنمایی و کمک‌کننده بودن آن، در فهم گرایش‌های کلان موجود در زمینه مطالعات شهراسلامی، شاید برای دستیابی به درک صحیح و صریح از مطالعات گسترده و متعدد صورت گرفته در این حوزه و بهره‌برداری از آن‌ها، در ادامه مسیر مطالعات شهرهای اسلامی، کافی و وافی نباشد. به همین دلیل سعی شده است جدای از نظر پژوهشگران حوزه شهراسلامی درباره موجودیت یا عدم شهر اسلامی و کم و کیف آن‌ها و فارغ از آن، از منظر سبک و رویکرد مطالعاتی و نوع نگاه به شهرهای اسلامی، به مطالعه این حوزه بپردازد. بر همین مبنای، مطابق بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته درباره پژوهش‌ها و مطالعات مرتبط با شهر اسلامی، در ادامه رویکردهای اصلی مطالعاتی که در این زمینه استخراج و شناسایی شده، مورد تبیین قرار می‌گیرد.

رویکرد مورفولوژیک (فرم‌محور)

شکل‌گیری این رویکرد، به مطالعات و پژوهش‌های علمی اولیه صورت گرفته درباره شهرهای اسلامی مربوط می‌شود که عمدتاً در نیمه اول قرن بیستم انجام گرفته‌اند. منظور از مورفولوژی شهری، «مطالعه نظام‌یافته (سیستماتیک) از فرم، شکل و طرح حوزه‌های شهری است که در بعضی موارد به این تعریف رشد و کارکرد شهر نیز افزوده می‌شود. در برخورد مورفولوژیک عمدتاً طرح خیابان‌ها، کاربری زمین و سبک معماری ساختمان‌ها بررسی می‌شود. در این رویکرد مطالعه توسعه شهر در دوره‌های تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد» (شکویی، ۱۳۷۹: ۲۵۷-۲۵۶). مطابق این رویکرد پژوهشگران غربی برای اولین بار شهرهای موجود در کشورهای اسلامی شمال آفریقا و خاورمیانه را با عنوان «شهر اسلامی» تعریف نموده و به شناسایی مجموعه‌ای از عناصر کالبدی، به عنوان ویژگی شاخص این شهرها، پرداختند.

اولین پژوهشگر نماینده این رویکرد ویلیام مارش^۶ فرانسوی است. وی برای اولین بار مطالب و مفاهیمی درباره شکل و کالبد شهرهای اسلامی ارائه کرد که مورد توجه نویسندگان و شرق‌شناسان اوایل قرن بیستم قرار گرفت. «مقاله وی با عنوان "L' Islamisme et la vie urbaine" در سال ۱۹۲۸ تقریباً قدیمی‌ترین منبع علمی موجود درباره شهر اسلامی است که سایر پژوهشگران به آن استناد کرده‌اند. از نظر وی عناصر حیاتی شهر اسلامی شامل مسجد جامع، بازار مجاور مسجد و حمام عمومی است که شرایط را برای عبادت مسلمان در روز جمعه فراهم می‌نماید» (Abu- 156-155, 1987: Lughod). مطابق این رویکرد، کتاب له‌تورنه^۷ با عنوان «Fes Avant le Protectorat» که در سال ۱۹۴۹ به چاپ رسیده است، یکی از تلاش‌های عمده صورت گرفته برای ارائه توضیحی مورفولوژیک از ساختار کالبدی شهراسلامی است (Abu- 159, 1987: Lughod).

مطابق بررسی‌های صورت گرفته، جورج مارش^۸ (برادر ویلیام مارش)، لوئیس ماسینون^۹، برونشوویگ، سوواژه^{۱۰} و گوستاو فن‌گرونه‌بام^{۱۱} از دیگر پژوهشگران شاخص رویکرد مورفولوژیک یا فرم‌محور هستند که عمده مطالعات آن‌ها بر شهرهای شمال آفریقا و خاورمیانه صورت گرفته است. در این رویکرد که مربوط به مطالعات نخستین شهرهای اسلامی است، پژوهشگران بدون توجه به وجوه مختلف زندگی شهری، شهر اسلامی را در چند عنصر خاص تقلیل داده و در تعریفی که از شهر اسلامی ارائه می‌دهند به زمینه‌های شکل‌گیری این شهرها و ساختارهای غیر کالبدی آن‌ها توجهی نمی‌کنند.

در واقع، «روش کلی محققین غربی در سال‌های نخست قرن بیستم، توجه به اسلام به‌عنوان پایه‌ای برای تفسیر ریخت‌شناسی بود. با وجود این، این پایه چندان گسترده نبود و عمدتاً به تحلیل توصیفی از فرم و سازمان شهری و طرح معماری وابسته بود. اتکای اولیه به اسلام به‌عنوان مبنایی برای تحلیل، اساساً منطقی بود. با این حال نتایج کار آنان تا حدود بسیاری برای

محققانی که در بررسی شهرهای اسلامی پیرو این رویکرد بودند می‌توان به لاپیدوس^{۱۲}، گیب^{۱۴}، هارولد بوون^{۱۵}، خاویر دوپلانول^{۱۶}، هورانی^{۱۷}، کارل براون، استرن، ایکلمن^{۱۸}، کنیث براون^{۱۹}، کلاوده کاهن^{۲۰}، ویرث^{۲۱}، اهلرز، مومنی، ضیاءتوانا و سعیدی‌رضوانی اشاره کرد. برای نمونه، مطابق دیدگاه نگلیا (۲۰۰۸)، لاپیدوس (۱۹۶۷)، در کتاب خود با عنوان *"Muslim Cities in the Later Middle Ages"* در سال ۱۹۶۷، در چارچوب همین رویکرد و با روش تحلیلی-تاریخی و با تمرکز بر جامعه شهری بیش از فرم شهری، به بررسی ساختار و طبقه‌بندی جمعیتی، زندگی اقتصادی، سازمان اجتماعی کار، قدرت‌های اقتصادی و وضعیت محله‌های شهرهای بزرگ دوره حکومت مملوک^{۲۲} پرداخت (Ibid: 11). در واقع لاپیدوس «سعی می‌کند جامعه شهری اسلامی را به‌عنوان یکی از مؤثرترین عوامل شکل‌دهی شهر اسلامی بررسی کند. او گروه‌های مختلف اجتماعی، سازماندهی محله‌ها، سازماندهی زندگی اجتماعی و نقش علما را در شکل‌دهی جامعه شهری ... بررسی کرد و به این نتیجه دست یافت که جامعه شهری شهرهای مسلمان یک پیکره منسجم اجتماعی اقتصادی ندارد، بلکه جامعه‌ای است که خرده نیروها و عملکردهای ضروری را میان گروه‌های مختلف به عنوان اجزا تقسیم کرده است. درنهایت او به راحتی نتیجه می‌گیرد که به همین دلیل شکل و ساختار شهر فاقد نظم یکپارچه است» (فلاحت، ۱۳۹۰: ۳۸-۱۹ به نقل از (Lapidus: 1967)). به عنوان نمونه‌ای دیگر، در همین زمینه دوپلانول با نگاه شرق‌شناسانه خود، با تأکید بر کمبود حکومت مدنی در شهرهای اسلامی، آن را ناشی از فقدان فهم مدنی ساکنان شهرهای اسلامی به دلیل ریشه کوچ‌نشینانی آن‌ها می‌داند (Neglia, 2008: 11).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر اساس رویکرد ساختارگرایانه، جدای از نوع نتیجه‌گیری‌ها و قضاوت‌های درست یا نادرست صورت گرفته درباره شهرهای اسلامی، به متن شهر یعنی مسائل اجتماعی-فرهنگی تا حدودی پررنگ‌تر توجه شد و از نویسندگان پیشین انتقاد شد. از طرف دیگر پژوهشگران تقریباً دید همه‌جانبه‌ای نسبت به شهرهای اسلامی ارائه می‌دهند. به عنوان نمونه به عقیده هورانی (۱۹۷۰) «ساختار شهر نمی‌تواند فقط به عنوان تجلی مستقیم و بیان ساده ساختار اجتماعی فرض شود. وی در این باره آورده است: شهر نمی‌تواند فقط ظهور مادی خارجی به صورت سنگ، چوب یا گل از نظام اقوام اجتماعی یا نهادهای اجتماعی باشد، عوامل بسیاری (هم‌چون شرایط اقلیمی و ...) وجود دارند که شکل شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (فلاحت، ۱۳۹۰: ۳۹). این گروه از پژوهشگران با وجود نقد مطالعات گذشته انجام‌شده درباره شهرهای اسلامی و ایجاد تردید در نوع برداشت آنان از جعل و کاربرد عنوان «شهر اسلامی» و نوع روش مطالعاتی مورد استفاده، درنهایت در ارائه مسیری جدید تقریباً ناموفق جلوه می‌کنند و پیشنهادهای آن‌ها بیش‌تر در حد تغییر نوع روش و گستره جغرافیایی مطالعات است. مطالعه شهرهای اسلامی در رویکرد اول به‌عنوان شیئی کالبدی و بدون در نظر گرفتن نقش و عملکرد و جریان زندگی و روابط اجتماعی حاکم بر آن‌ها انجام گرفته است. این امر باعث شده است

روش‌شناسی دچار اعوجاج شد. آنها عمدتاً از نوعی تحلیل توصیفی از نمود کالبدی شهر را بدون تحلیل فرایند ساخت و ساز آن مورد متابعت قرار دادند» (حکیم، ۱۳۸۱: ۳۶۰-۳۵۹). البته در نوع نگاه به تیپ‌شناسی شهرهای اسلامی و نسبت آن با دین اسلام، بین مستشرقان آمریکایی و اروپایی دو نگاه متفاوت وجود دارد، «پژوهشگران اروپایی عموماً این امر را به عنوان یک اصل دانستند که خصوصیت یا تیپولوژی خاص شهرهای اسلامی متأثر از فرهنگ و تفکر اسلامی است. به عبارتی دیگر این محققان، اسلام را به عنوان بنیادی برای تفسیر الگوهای ریخت‌شناسی قرار دادند. درست در نقطه مقابل آنان، پژوهشگران آمریکایی نقش اسلام را ضعیف دانسته و نقش آب‌وهوا، مصالح ساختمانی و تکنولوژی حمل‌ونقل را از عوامل مهم در شکل‌گیری شهرهای خاورمیانه‌ای محسوب کردند» (گالانتای، ۱۳۸۳: ۲۱).

رویکرد ساختارگرایانه

این رویکرد به تدریج و با نقد رویکرد مورفولوژیک، در اوایل نیمه‌دوم قرن بیستم، مطرح گردید. در این رویکرد برخلاف رویکرد اول، پژوهشگران خود را از دایره محدود بررسی‌های فرم‌محور و ظاهری شهرها خارج کرده و به وجوه و جوانب مختلف شهرها، از جمله ساختارهای اجتماعی-فرهنگی شهرها و زندگی شهری در سرزمین‌های اسلامی توجه ویژه‌ای کردند. از موضوعات مهمی که پیروان این رویکرد به بررسی و مطالعه آن پرداخته‌اند، نهادهای شهری مسلمانان است که از آن جمله می‌توان به نهادهای دینی، اجتماعی، اقتصادی، قانونی، قضایی، اجرایی و آموزشی اشاره کرد. سرچشمه‌های این رویکرد و شروع بازبینی در مطالعات سابق، زمانی آغاز شد که در سال ۱۹۵۱ ادموند پوتی^{۱۲} اقدام به بررسی و پالایش مدل‌های ارائه شده برادران مارسی و برخی دیگر از پژوهشگران غربی درباره شهرهای شمال آفریقا نمود. این مطالعه آغازگر فرایند طبقه‌بندی ساختار متنوع شهرها، بر اساس عوامل مختلف جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی، بود که در سال‌های آتی نیز ادامه پیدا کرد. مطالعات پوتی به پژوهشگران کمک کرد به جای بررسی مدل‌های نظری به بررسی تاریخ واقعی این شهرها بپردازند. یکی از اصلی‌ترین پژوهش‌هایی که با این رویکرد ارائه گردید، مجموعه مقالاتی با عنوان «شهر اسلامی» بود که در سال ۱۹۷۰ هورانی و استرن به چاپ رساندند. در این مجموعه مقاله برای اولین بار، امکان پذیر نبودن تعمیم یافته‌های جورج مارسی در شمال آفریقا، به کل جهان اسلام، مطرح گردید و هم‌چنین نظریه‌های مطرح شده ماسینیون، گرونباوم، اشتور و کاهن را استرن مورد انتقاد قرار داد و امکان مقایسه ساختار شهرهای قرون وسطای اروپا با شهرهای اسلامی رد شد. به دنبال این نظرات و با مشارکت و ورود جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان آمریکایی و انگلیسی به موضوع شهرهای اسلامی، بحث‌های متنوعی مطرح گردید. آن‌ها به جای بحث تکراری تأثیر دین اسلام بر شهرهای جهان اسلام، به موضوعات مورد علاقه خود در زمینه‌های مختلف شهر پرداختند (Neglia, 2008: 10-13).

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، از جمله پژوهشگران و

تا شهر اسلامی در حد چند عنصر شهری تقلیل یابد. در مقابل، نقطه مثبت دیدگاه منتقدان ساختارگرا نیز، صرفاً به مخالفت با سطحی‌نگری نظری، طرد کلیشه‌های مطالعات اولیه و روش مقایسه سطحی شهرهای اروپایی و اسلامی محدود می‌گردد. در واقع، با وجود تفاوت‌های اساسی رویکرد ساختارگرایانه با رویکرد مورفولوژیک و تلاش محققان تابع آن در روشن کردن وجوه جدیدی از مختصات شهر اسلامی، یکی از نقاط اشتراک اساسی این رویکرد با رویکرد سابق که مانع از سنت‌شکنی بنیادی آن در مطالعه شهراسلامی گردیده، حاکمیت روح غربی‌گرایی و تبعیت از اندیشه‌های وبری در تفسیر و فهم شهر اسلامی است که این موضوع در نهایت موجب شده است تا آن محققان نتوانند از دایره بسته «تفاوت شهر غربی و شهر اسلامی» خارج گردند. به همین دلیل عمدتاً به ارائه صرف ویژگی‌ها و خصوصیات منفی شهرهای موجود در سرزمین‌های اسلامی بسنده کرده‌اند.

رویکرد ساختارشکنا (نقادانه)

اساس این رویکرد که از دهه ۸۰ قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم شکل گرفته، بر نقد پژوهش‌های گذشته است. مطابق بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشگران صاحب‌نظر این رویکرد، با توجه به نوع نگاه خود به شهر اسلامی، در دو گروه تقسیم‌بندی می‌گیرند.

دسته اول، پژوهشگران و محققانی هستند که ضمن نقد پژوهش‌های سابق هم‌چنان همانند آنان به پیش‌فرض اسلامی، عربی یا شرقی بودن یا نسبت قوی دین اسلام با شهرهای مستقر در سرزمین‌های اسلامی قائل هستند و عمدتاً به روش مطالعه، رویکرد حاکم و مبنای نظری این پژوهش‌ها نقد دارند و سعی می‌کنند روش‌ها و نگرش‌های نوینی در مطالعه شهرهای سنتی اسلامی ارائه دهند. ابولوقد^{۲۳}، حکیم، ژان کلوده، الصیاد^{۲۴}، هشام جعیط و ریموند^{۲۵} نمایندگان اصلی این جریان هستند که تا حدودی دیدگاه‌های جدیدی در مطالعات شهرهای اسلامی ارائه کرده‌اند.

مطابق این رویکرد، «حکیم با نظر به تأثیر قوانین اسلامی در ساختار شهرهای سرزمین‌های اسلامی هم‌چنان از عنوان اسلامی برای این شهرها حمایت کرده و البته برای مناطق عرب‌زبان عنوان عربی-اسلامی را مناسب‌تر می‌داند. در مقابل ویرث به دلیل تکرار عناصر و ویژگی‌های شهرهای باستانی بین‌النهرین در این شهرها، با رد عنوان شهراسلامی، عنوان شهر شرقی را مناسب‌تر می‌داند. وی هم‌چنین با توجه به امکان یافت ویژگی‌های مذکور در شهرهای ایرانی و ترکی و ... به کارگیری عنوان شهر عربی را نیز قابل قبول نمی‌داند» (Neglia, 2008: 15).

ابولوقد یکی از مهم‌ترین پژوهشگران این گروه است که به ریشه‌یابی فهم نادرست شکل گرفته درباره شهرهای اسلامی پرداخته است. وی در مقاله خود با عنوان «The Islamic City: Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Rel- evance» با نقد آثار شرق‌شناسان اروپایی درباره شهر اسلامی، این

آثار را به زنجیره‌ای تشبیه می‌کند که حلقه‌های اول آن با رویکرد غرب‌گرایی یا ایده برتری غربی‌ها و بر اساس مطالعه تعداد معدودی از شهرهای سرزمین‌های اسلامی در دوره استعمار شکل گرفته است (فالح، ۱۳۹۰: ۳۹). به عقیده وی دیگر مستشرقان نیز با استناد به مطالعات اولیه و ادامه راه آن‌ها اعتبار پژوهش خود را از آن‌ها اخذ کرده و به تکرار همان یافته‌ها پرداخته‌اند. وی در همین زمینه به مطالعات ویلیام مارسی و تکرار زنجیره‌وار گفته‌های وی در زمینه شهری بودن دین اسلام و عناصر اصلی شهر اسلامی، در پژوهش‌های بعد از آن اشاره می‌کند. از ایرادهای دیگری که ابولوقد بدان اشاره می‌کند، موقعیت نمونه شهرهای بررسی شده در مطالعات اولیه است که همگی مربوط به شمال آفریقا است (Abu-Lughod, 1987: 155-157). بدیهی است که با بررسی نمونه‌های اندک، نمی‌توان احکام کلی درباره شهرهای اسلامی صادر کرد. در واقع نقد اساسی ابولوقد این است که مطالب موجود در پژوهش‌های سابق مستشرقان و محققان شهر اسلامی، با تکرار در پژوهش‌های دیگر، به عنوان حقایق انکارناپذیر تلقی شده و هر پژوهشی با استناد و ارجاع به پژوهش سابق کسب اعتبار کرده است؛ این امر باعث شکل‌گیری دور باطلی از حقایق غیرواقعی و کلیشه‌ای گردیده است.

آندره ریموند از دیگر پژوهشگران مربوط به رویکرد نقادانه، با بررسی شهرهای بزرگ سنتی هم‌چون قاهره، حلب و تونس در دوره عثمانی با تلفیق روش تاریخی و مورفولوژیکی، متذکر می‌شود که رکود عمده شهرهای بزرگ اسلامی با فروپاشی امپراتوری عثمانی و شروع دوره استعمارگری اروپایی‌ها آغاز می‌شود (Neglia, 2008: 17). وی با نقد شیوه مطالعاتی مستشرقان، عنوان می‌کند که «شهرهای مسلمانان با مشخصاتی که فاقد آن بودند، شناسانده شدند. بنابراین چیزی که معرفی شد نه شهر بود و نه شهرنشینی در آن جریان داشت». ریموند هم‌چنین با نقد تعمیم یافته‌های حاصل از بررسی تعداد معدودی از شهرهای اسلامی-عربی به کل شهرهای جهان اسلام، عنوان می‌کند: «یک حقیقت بسیار آشکار این که جهان اسلام شامل سرزمین بسیار وسیعی از اقیانوس اطلس تا شرق دور را تشکیل می‌دهد که شهرهای بررسی شده بخش بسیار کوچکی از این‌ها را شامل می‌شود» (Raymond, 2008: 51-55).

الصیاد به عنوان نظریه‌پرداز دیگر این گروه تعریف‌های کلیشه‌ای ارائه شده از سوی پژوهشگران گذشته را که عمدتاً بر پایه وجود چند عنصر خاص در شهرهای مسلمانان ارائه شده‌اند، بسیار ایستا و ساکن و در نتیجه نامناسب می‌داند. چرا که به نظر وی عامل زمان و طبیعت رشد شهری در آن‌ها در نظر گرفته نشده است. به عقیده وی (۱۹۹۱) «تعاریف ارائه شده در دوره اول به بررسی شکل شهرها، جدای از عملکرد آن‌ها پرداخته‌اند، لذا بسیار ساده‌انگارانه‌تر از آن هستند که به عنوان ساختاری نظری مورد استفاده قرار گیرند. وی به‌طور اخص تأکید می‌کند که شهر اسلامی تا به امروز در چارچوبی قیاسی مطالعه و خوانده شده که مناسب نبوده و مبتنی بر شیوه غربی بازنمایی شده است» (فالح، ۱۳۹۰: ۴۰ به

نقل از 6: 1991). هاندا^{۲۶} دیگر منتقد مربوط به دسته اول نیز در کتاب معروف خود با عنوان مطالعات شهر اسلامی، به مشکلات موجود در مطالعات فرانسوی مفهوم شهر اسلامی در اوایل قرن بیستم اشاره دارد و به مانند ابولو قد و الصیاد اعتقاد دارد که این اندیشه‌ها برگرفته از خیالات و تصورات اروپاییان بوده است. او نیز اشتباه بزرگ این گروه از پژوهشگران و شرق‌شناسان را تلاش همیشگی آن‌ها برای نشان دادن و پررنگ کردن تضاد بین شهرهای اروپایی و شهرهای دنیای اسلام، بر اساس چارچوب‌های نظریه‌هایی چون آرای ماکس وبر و پیش زمینه‌های ذهنی‌ای چون برتر دانستن اروپای پیشرفته نسبت به دنیای راکد اسلام، می‌داند (پیشین: ۴۱-۴۰).

همان گونه که عنوان شد پژوهشگران نقاد دسته اول به نقد تحقیقات گذشته، صرفاً از بعد روش‌های مطالعاتی، مبانی نظری پذیرفته شده، نمونه‌های محدود برگزیده شده و نگاه غرب‌گرایانه‌ی آن‌ها می‌پردازند. این دسته از پژوهشگران بیشتر تحت تأثیر آرای نظریه‌پرداز معروف ادوارد سعید^{۲۷}، به‌ویژه بعد از انتشار کتاب شرق‌شناسی^{۲۸} وی قرار دارند. یکی از اصلی‌ترین نقدهای این گروه به مطالعات سابق این است که پژوهشگران سابق، در شناخت و شناسایی شهرهای اسلامی، عمدتاً متأثر از اندیشه‌های ماکس وبر و معیارهای ارائه شده توسط وی برای شناخت شهرها بودند. به نظر این گروه، این معیارها مخصوص شهرهای اروپایی و غربی بوده است و بر اساس آن‌ها نمی‌توان شناخت صحیحی از شهرهای سرزمین‌های اسلامی به دست داد.

پژوهشگران این گروه، فارغ از اندیشه‌های وبری و با تبعیت نکردن از روند مقایسه شهر اسلامی با شهر غربی-اروپایی، عمدتاً به مطالعه صرف شهرهای سنتی اسلامی پرداخته و سعی می‌کنند اصول و فرایندهای حاکم بر آن‌ها را برای فهم دقیق این شهرها و بهره‌برداری از این اصول در زمان معاصر استخراج کنند. البته آن‌جا که بحث به ساخت شهرهای اسلامی جدید در زمان حاضر بر اساس اصول استخراجی می‌رسد، این گروه خود به دو زیرگروه دیگر تقسیم می‌شوند. از بین این دو زیرگروه، یک گروه قائل به استفاده از اصول سنتی ساخت‌وساز در شهرهای معاصر و معتقد به تحقق شهر اسلامی در زمان حاضر هستند. گروه دوم با نفی فرایندها و اصول سنتی به کاررفته در شهرهای سابق و با مرتجعانه خواندن آن‌ها، معتقد به تحقق شهر اسلامی و اصول مذکور در زمان معاصر نیستند. به عنوان نمونه مرتضی هشام و حکیم جزو زیرگروه اول و ابولو قد جزو زیرگروه دوم محسوب می‌شوند.

دسته دوم از پژوهشگران رویکرد ساختارشنکنا (نقادانه)، ضمن رد رویکرد حاکم بر مطالعات گذشته و هم‌چنین با نقد هجوم اندیشه‌های شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری غربی به شهرهای سرزمین‌های اسلامی، که گاه با داشته‌های طبیعی و بومی و فرهنگی این شهرها در تضاد هستند، معتقدند برنامه‌ریزان شهری و شهرسازان کشورهای اسلامی باید با نگاه به ظرفیت‌های دین اسلام و سعی در محقق کردن آرمان شهر اسلامی و ضمن بهره‌مندی از تجارب دیگر کشورها و فرهنگ‌ها به الگوی بومی

و ملی مختص خود در زمینه شهر و شهرسازی اسلامی دست یابند. این گروه ضمن بررسی و بهره‌مندی از مطالعات سابق صورت گرفته درباره شهرهای گذشته مسلمانان و ارائه نگاهی جدید، قائل به اسلامی بودن این شهرها نیستند. به اعتقاد این دسته از پژوهشگران، صرف قرارگیری هر شهر در سرزمین‌های اسلامی نمی‌تواند نشان‌دهنده اسلامی بودن آن شهر باشد. این رویکرد در دهه‌های اخیر و به‌ویژه با شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و ضد استعماری و مطرح شدن اندیشه بازگشت به خویش توسط متفکران اسلامی، به وجود آمده است.

از جمله پژوهشگران و محققان داخلی، که با پای‌بندی به این رویکرد پژوهش‌های خود در زمینه شهر اسلامی را ارائه کرده‌اند، می‌توان به نقی زاده (نقی زاده، ۱۳۸۷)، شکرانی (شکرانی، ۱۳۸۷) و ایازی (ایازی، ۱۳۸۷) اشاره کرد.

در این رویکرد اعتقاد به جامعیت و جاودانگی اسلام و تلاش برای بازشناسی و احیای مبانی و اصول اسلامی در عرصه‌های مختلف زندگی انسانی از سیاست، فرهنگ و اقتصاد گرفته تا علم و دانش، با نقد مبانی ماتریالیستی فرهنگ و تمدن غربی^{۲۹} و عواقب مدرنیته و اعتقاد به عدم کارکرد آن در فضای بومی کشورهای اسلامی توأم گشته و هم‌زمان در پی ارائه الگوی بومی و برگرفته از متون اصیل اسلامی بوده است.^{۳۰}

متفکران منسوب به این رویکرد در حوزه مباحث شهری ضمن یادآوری آرای اندیشمندان بزرگی چون فارابی، سهروردی، ابن رشد، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون و ... در باب آرمان شهر اسلامی، در پی اطلاق عنوان اسلامی به شهرهایی هستند که طرح و ساخت آن‌ها بر پایه مبانی و اصول اسلامی شکل گرفته باشد. البته باید متذکر شد که در کم و کیف تعریف شهر اسلامی، روش تدوین مبانی نظری شهر اسلامی و طرح روش تحقیق مدنظر، بین متفکران این دیدگاه، اختلافات و تفاوت‌های اساسی وجود دارد که آن‌ها را در چند زیرگروه متفاوت جای می‌دهد؛ البته در این‌جا به منظور جلوگیری از اطاله کلام از بیان و بررسی آن‌ها خودداری می‌شود.

نتیجه‌گیری

همان گونه که در مقدمه بیان شد، پژوهش چند دهه‌ساله صورت گرفته در زمینه موضوع «شهراسلامی»، باعث انباشته شدن حجم عظیمی از داده‌های متنی نظری در قالب دیدگاه‌ها و نظریات متعدد، متنوع و گاه متناقض گردیده است. این گستردگی و تنوع و در مواردی تناقض، موجب ابهام و سرگشتگی پژوهشگران جوان این حوزه گردیده و فهم صحیح از حدود و ثغور این مطالعات را با مشکلاتی همراه کرده است. بر همین مبنا مطابق هدف تعریف شده، لزوم ارائه تحلیلی بر تحلیل‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته، ضروری تشخیص داده شد و به دنبال آن با بررسی منابع موجود و در دسترس در زمینه مطالعات شهر اسلامی، رویکردهای حاکم بر این مطالعات و تبیین و تحلیل گردید تا ضمن رفع مسائل نامبرده، موجبات تشخیص و انتخاب رویکرد صحیح در مطالعات آتی را برای

رویکرد کلان در حوزه مطالعات شهر اسلامی است که این رویکردها به ترتیب عبارت‌اند از: رویکرد مورفولوژیک، رویکرد ساختارگرایانه و رویکرد ساختار شکنانه، که خلاصه توضیحات مربوط به این رویکردها در جدول ذیل ارائه می‌گردد.

تدوین مبانی نظری شهر اسلامی فراهم نماید. در واقع پژوهش حاضر بیش از آن که پایانی بر پژوهش‌های گذشته باشد، آغازی برای مطالعات و تحقیقات آتی در زمینه شهر اسلامی است. نتیجه بررسی حاضر تشخیص دو گرایش و نگاه عمده و سه

جدول شماره ۲: رویکردهای مطالعاتی حاکم بر مطالعات شهر اسلامی

توضیحات	پژوهشگران نمونه	دوره تفوق	رویکرد
رویکرد مورفولوژیک	۱۹۲۰-۱۹۵۰	ویلیام مارشه، جورج مارشه، له تورنه، لوئیس ماسینون، برنوشویگ، سووازه، گوستاو فن گرونه‌بام	<ul style="list-style-type: none"> - مطالعه صرف شکل و کالبد شهرهای دوره اسلامی، - تحلیل توصیفی از نمود کالبدی شهر، - تعریف و تقلیل شهر به عناصر کالبدی محدود، - تمرکز بر شهرهای حوزه مدیترانه (شمال آفریقا)، - تبعیت از اندیشه وبری در شناخت شهر، - عدم بررسی جوانب مختلف شهرهای مسلمانان، - توجه به اسلام به عنوان اساس ریخت‌شناسی شهرهای اسلامی.
رویکرد ساختارگرایانه	۱۹۵۰-۱۹۸۰	ادموند پوتی، لاپیدوس، گیب، هارولد بوون، خاویر دوپلانول، هورانی، کارل براون، استرن، ایکلمن، کنیث براون، کلاوده کاهن، ویرت، اهلرز، مؤمنی، ضیاء توانا، سعیدی‌رضوانی	<ul style="list-style-type: none"> - نقد برخی پیش‌فرض‌های رویکرد مورفولوژیک از جمله تعمیم یافته‌های نمونه‌ای به کل جهان اسلام، - خروج از دایره محدود بررسی‌های فرم‌محور و بررسی جامعه شهری بیش از فرم شهری، - تحلیل فرایند ساخت و ساز شهرهای اسلامی، - توجه به ساختارهای اجتماعی - فرهنگی شهرها، - توجه ویژه به بررسی نهادهای شهری مسلمانان. - تداوم حاکمیت غربی‌گرایی و تبعیت از اندیشه‌های وبری
رویکرد ساختار شکنانه (نقادانه)	گروه اول	ابولوقد، حکیم، ژان کلوده، الصیاد، هشام جعیط، ریموند	<ul style="list-style-type: none"> - نقد برخی پیش‌فرض‌های رویکردهای سابق در زمینه تبعیت از اندیشه وبری و حاکمیت روح غرب‌گرایی و استعماری بر آنها، - متأثر از اندیشه‌های ادوارد سعید در زمینه شرق شناسی، - نقد و نفی روش مطالعاتی رویکردهای سابق در نحوه گزینش نمونه‌ها، تعمیم یافته‌ها، مطالعه باواسطه و مقایسه‌ای شهرهای اسلامی، - نقد تبعیت از کلیشه‌های شکل‌گرفته از مطالعات اولیه، - استخراج اصول و فرایندهای حاکم بر شهرهای سنتی مسلمانان.
	گروه دوم	نقی‌زاده، شکرانی و ابازی	<ul style="list-style-type: none"> علاوه بر توضیحات مربوط به گروه اول: - نقد هجوم اندیشه‌های شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری غربی به جهان اسلام، - نقد تعریف‌های سابق صورت گرفته از شهر اسلامی و ارائه تعریفی متفاوت، - توجه ویژه به داشته‌های بومی و ملی و ظرفیت جهان‌بینی اسلام با اعتقاد به جامعیت و جاودانگی آن، - سعی در تدوین مبانی نظری شهر اسلامی با نگاه به منابع دینی و اصول شهرهای سنتی.

پی‌نوشت‌ها

- Edmond Pauty
- Lapidus
- Gibb
- Harold Bowen
- Xavier de Planhol
- Hourani
- Eickelman
- Kenneth Brown
- Claude Cahen
- Wirth

- Maichon
- Benet
- Berek
- Eric Rymer
- Robert Brunschvig
- William Marcais
- Le Tourneau
- George Marcais
- Louis Massignon
- Jean Sauvaget
- Gustave von Grunebaum

۲۲. سلطنت مملوک، سلسله حکومتی متشکل از غلامان ترک‌تباری بود که در مصر و سوریه از نیمه سده ۱۳ تا سده ۱۶ میلادی فرمانروایی کردند.

13. Brunschvig, R. (1947), Urbanisme médiéval et droit musulman, *Revue des Études Islamiques*, 127-155.
14. Lapidus, I. (1967), **Muslim Cities in the Later Middle Ages**, University of Cambridge, Cambridge.
15. Lapidus, I. (1973), **The Evolution of Muslim Urban Society**, comparative studies in society and mstory, 15, 21-50.
16. Le Tourneau, R., & Paye, L. (1935), **La corporation des tanneurs et l'industrie de la tannerie à Fès**, Hespéris 21.
17. Marçais, G. (1937), *Tunis et Kairouan*, Paris.
18. Marçais, W. (1928), **L'Islamisme et la vie urbaine**, Comptes rendus de L'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, 86-100.
19. Massignon, L. (1920), "Les corps de métiers et la cité islamique", **Revue Internationale de Sociologie**.
20. Neglia, G. (2008), some historiographical notes on the islamic city with particular reference to the visual representation of bult city, In s. k. Jayyusi, R. Holod, A. Petruccioli, & A. Raymond, **The City in the Islamic World** (Vol. 2, pp. 3-46), Leiden, Netherland: BRIL.
21. Raymond, A. (2008), The Spatial Organization of the City. In s. k. Jayyusi, R. Holod, A. Petruccioli, & A. Raymond, **The City in the Islamic World** (pp. 47-70), Leiden: Brill.

23 . Abu-Lughod

24 . Alsayyad

25 . Raymond

26 . Haneda

۲۷. ادوارد سعید، شرق شناس مشهور و منتقد ادبی فلسطینی تبار، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های متفکر قرن بیستم به شمار می‌آید که تأثیر فکری عظیم او بر حوزه‌های متفاوت اندیشه، از فلسفه و ادبیات گرفته تا علوم اجتماعی، از زمان حیات وی آغاز شد و بی شک لاقلاً تا ده‌ها سال ادامه خواهد داشت. این تأثیر در حوزه انسان‌شناسی به دلیل مجموعه آثار و شخصیت سعید و به‌ویژه کتاب معروف او شرق شناسی دو چندان است و بدون شک کامل‌ترین و مؤثرترین اثر در نوع خود قلمداد می‌گردد.

28 . Orientalism

۲۹. امروزه چنین نقدی را بیش از متفکران جهان اسلام، اندیشمندان بزرگ غربی ارائه می‌کنند که برون‌داد فرهنگی آن را می‌توان در آثار دیستوپایی (ضد آرمان شهری) مطرح در حوزه فیلم و رمان نیز شاهد بود. ۳۰. با پیروزی انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی (ره) و پایه‌ریزی نظامی مبتنی بر مبانی اسلامی و به دنبال آن با طرح موضوع ارائه الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت از سوی مقام معظم رهبری، این جریان و رویکرد ضمن احیای مجدد توجه متفکران بسیاری را به خود جلب کرده است.

فهرست منابع و مراجع

۱. ایازی، س. ع (۱۳۸۷)، تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تأکید بر متون دینی، نخستین همایش آرمانشهر اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۲. باقری، الف (۱۳۸۶)، نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو و فرهنگ اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳. بنه ولو، ل (۱۳۶۹)، تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطا)، ترجمه موحد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۴. حکیم، ب. س (۱۳۸۱)، شهرهای عربی - اسلامی (اصول شهرسازی و ساختمانی)، ترجمه ملک‌احمدی و اقوامی مقدم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۵. شکویی، ح (۱۳۷۹)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت، تهران.
۶. شکرانی، ر (۱۳۸۷)، مهندسی فرهنگ اسلامی در مؤلفه‌ها و ویژگی‌های شهر اسلامی، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، صص: ۲۳۷-۲۶۲.
۷. فلاحت، س (۱۳۹۰)، «بر ساخت مفهوم شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، صص. ۳۵-۴۴.
۸. کاستللو، و. (۱۳۷۱)، شهرنشینی در خاورمیانه، مترجم: پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشر نی، تهران.
۹. گالاتای، ا (۱۳۸۳)، کلانشهرها و هویت اسلامی در جستجوی بقا، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شهرنشینی در اسلام (۱۹۸۹)، مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو-ژاپن، ترجمه مهدی افشار، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، صص. ۱۳-۴۰.
۱۰. نقی زاده، محمد (۱۳۸۷)، شهر و معماری اسلامی؛ عینیات و تجلیات، انتشارات مانی، اصفهان.
۱۱. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۷)، «صفات شهر اسلامی در متون اسلامی»، هنرهای زیبا، صص. ۴۷-۶۱.
12. Abu-Lughod, J. (1987), "The Islamic City-Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance", **International Journal of Middle East Studies**, 19, 155-176.

